

## طالب افغان چه بود، چه شد و چه خواهد شد؟! (قسمت سوم)

با در نظر گرفتن دو قسمت قبلی، بیهوده نخواهد بود هرگاه روی قسمتی از عواملی توجه نمائیم که ممکن بر انگیزه ها و اندیشه های بروز و یا سازماندهی «جنبش طالبان» بی اثر نبوده باشد. اینکه به این جنبش نام «طالب» گذاشته شده است، بمعنی آن نخواهد بود، که همه اعضای جنگی و رهبری آنرا، همان «طالبان» تشکیل داده باشند، که در دو قسمت قبلی، از دوران قبل از بحران، در مورد موقف و نقش آنها در جامعه اسلامی و عنعنوی افغانستان، معلومات ارائه گردیده است. جای شک نیست، که ممکن در سطح رهبری این «جنبش» اکثریت را، «علما و ملا های» اسلامی تشکیل داده باشند، که زمانی «طالب عنعنوی» بوده اند. ولی وقایع سالهای قبلی جنگ طبیعتاً اقلاً در برخی از آنها، روحیه جنگی و «جهاد» را نیز زنده نگاهداشته می توانست. بناءً به این تشکل باید بیشتر بمثابة یک تشکل «نظامی - سیاسی»، مشابه «تنظیم های افغان مقیم پشاور و تهران» نگریم، نه مطلق «جمعیت ملا و طالب». در «نقش و اهداف» این «تحرك» و «پشتوانه پولی، تسلیحاتی و سازماندهی قوی» لازم، می تواند مراکز قویتر سهم داشته باشند.

قانونمندی ها می آموزد که در مسیر انکشاف جوامع، هر مرحله، پدیده ضد خود را در بطن موجود خود می پروراند. همه می دانند که در اخیر سالهای دهه هشتاد قرن بیست، قوای شوروی، با تسریع مذاکرات «ژینو»، تحت نظارت سازمان ملل متحد، که به امضای توافقنامه انجامید، در آخرین سال دهه هشتاد (۱۹۸۹) خاک افغانستان را ترک گفت. سران جنگی محلی بعضی از «تنظیم های مجاهدین» مستقر در پاکستان نیز بعد از امضای توافق، خود را متعهد به موافقتنامه «ژینو» نمی دانستند، بعد از خروج قوای شوروی جنگ باز هم، بخصوص در قسمت شرق، جنوب و بیشتر در مناطق همسرحد، با پاکستان شدید تر ادامه داشته است. ظرفیت های انسانی یا افراد مساعد به «جنگ» درین کشور و منطقه، بصورت کافی وجود داشت. در آن مرحله، «گرفتن سلاح به شانه» یکی از «شغل های ممکن و عاجل در یافت لقمه نان، برای بسیاری از جوانان بیکار و بی سرنوشت محسوب می گردید. کودتا های پی در پی در آرایش قوت های درگیر اثرات مشهود داشته است. بناءً قابل تعجب نیست که قوت های جنگی چگونه باید سازمان داده شده باشند. نشرات «غربی» به آنها «مهر شاگردان مدارس دینی» می زدند، ولی «مخالفین داخلی» مهر دیگری بر آنها می کوبیدند، که بعداً نیز روی آن تا حد ممکن «روشنی» انداخته خواهد شد.

کودتای که در اخیر دهه هشتاد قرن بیست، براه افتاد و شکست خورد، قسمتی از کودتا چپان به پاکستان فرار نمودند. فراموش نباید کرد که افراد نظامی در آنها، شامل بوده اند. با وجودیکه قرار مسموعی، اکثریت آنها «مواضع رادیکال چپ» راهم از خود نشان می داده اند. شایع بوده است که گویا، حزب بنیادگرای اسلامی، تحت فرماندهی «گلبدین حکمتیار» و «حزب جماعت اسلامی پاکستان» تحت رهبری، «قاضی حسین احمد»، حاکمیت را در «بازی» قدرت نمائی سالهای اخیر در دست داشته اند. در حرکت مقابل که نیاز به تفصیل ندارد، حزب «جمعیت اسلامی» برهان الدین ربانی و «شورای نظار»، بیاری عبدالرشید دوستم و یاران او ماهرانه تر از حریفان قبلی آنها کودتای دیگری را در آغاز دهه نود، بعد از خروج قوای شوروی، سازمان دادند، که خود را در کسب قدرت پیروز می دیدند.

رهبران «مجاهدین» و «مشاوران مهاجر» آنها، که ممکن مدت طولانی مصروف انجام مذاکره با فرستادگان سرمنشی سازمان ملل متحد، منجمله با «بین سیوان» در تماس بوده باشند، با انجام کودتای اخیر، حتماً تحت فشار زمانی، بخاطر تصمیم فوری در امر تسلیمی قدرت در کابل قرار گرفته باشند، بدین معنی که باید عاجل آماده گرفتن قدرت می شدند. خلای قدرت لحظوی هم در کابل و شهر ها، حوادث خونبار را با خود داشت که چنین هم واقع شد.

برخورد های مسلحانه بین گروه های درگیر، در دو ماه حاکمیت صبغت الله مجددی، کابل را، نتنها به ویرانه مبدل ساخت، بلکه صاحبان کرسی ها، حتی خود شکایت از چور و چپاول، خود سری های زیر دستان آنها داشته اند، که در بین مردم عوام حکایت می شد. موج جدید، فرار باعث شد، تا جامعه و دستگاه اداری دولت را فاقد هر گونه فعالیت عادی بسازد.

در نخستین روز های سال ۱۹۹۲، با ورود قوای «تنظیمی»، روحیه و «قضاوت محکمه پیروزمندان» مسلط گردید. پس از موج ترور های افراد، جنگ بر سر قدرت یا جنگ داخلی تعمیق و توسعه یافت.

با چنین طرز دید و قضاوت، دولت جدید «مجاهدین»، وزیر عدلیه داشت. اتباع کشور چه انتظار قضاوت عادلانه را می توانست داشته باشند. ممکن است احمد شاه مسعود و یاران او هم در پهلوی سایر اهداف پنهان، بر اساس همچو طرز دیده، اردوی افغانستان را منحل ساخته باشد و شیرازه دستگاه دولتی بیش از دو صد سال را در هم شکست. این انگیزه های ریشکن نمودن، «کلنور» و اساسات دولتی و تلاش در جهت ربودن تاریخ دولت مستقل سلطنتی، از زمان احمد شاه بابا، بعداً بیشتر برملا گردیده است. با فرار اتباع کشور و کشتار بی حساب همه دیدند، که کابل زیبا و تاریخی بقول یکی از گزارشگران یک روزنامه خارجی، همه استعداد ها و ظرفیت های خود را از دست داد، تا بحیث پایتخت و مقر دیپلمات های خارجی، نقش خود را ایفا نماید

برهان الدین ربانی که دو ماه بعد از دوره مجددی، کرسی را نخست بر حسب فیصله رهبران «جهادی» در پاکستان، برای چهار ماه و بعد، بکمک عمده «شورای نظار احمد شاه مسعود» و «جنبش ملی اسلامی نو تشکیل عبدالرشید دوستم» اشغال کرد، پس از چهار ماه حاضر نبود قدرت را بديگری، بسپارد. طبق خواست خود «شورای حل و عقد» را سازمان داد، با مخالفت با «لویه جرگه»، «سیگنالی» را به جامعه سپرد، که با ریشه اصلی «دولت افغانستان» در دو صد و چهل و پنج سال (محاسبه از زمان اشغال کرسی او محاسبه شده است.) باید دشمنی داشته باشد، زیرا آن دولت، با تشکیل «جرگه» تأسیس گردیده بود. جای شک نیست که می خواست، آغاز یک «عننه» جدیدی را در پیش گیرد، که در نتیجه تخم نو «جنگ داخلی» را کشت کرد.

برهان الدین ربانی، «شورای حل و عقد» خود را با تعهدات پس پرده ای که به «هیئت اعزامی عبدالرشید دوستم» (از «مقراو در شمال») سپرده بود، تدویر توانست. با ایجاد «چتر حمایتی» توسط «قوای عبدالرشید دوستم»، در دفع «حملات حزب اسلامی، گلبدین حکمتیار» که در «چهار آسیاب» سنگر اختیار نموده بود، «جلسه حل و عقد» رامکن ساخت. اختلافاتی که در درون همان تالار شورای حل و عقد صورت پذیرفته بود، قرار حکایات یک چشم دید، تعداد قابل ملاحظه، جلسه را بعنوان اعتراض، روی شیوه انتخاب رئیس دولت، که یگانه کاندید، برهان الدین ربانی باقی مانده بود، ترک نموده بودند، ممکن است عاری از انگیزه برای ایجاد «جنبش طالبان» نبوده باشد. در جمله گفته می شد که «قومندانان» برجسته در جمله «معترضین» شامل بوده اند.

جنگ داخلی با تغییرات مکرر در ترکیب قوت های در گیر، این مرتبه با اتحاد گلبدین حکمتیار و عبدالرشید دوستم علیه شورای نظار و هوادران و متحدان برهان الدین ربانی، ابعاد جدیدی کسب کرد و درست در جنوری ۱۹۹۴، به جنگ کیفیت و ابعاد جدید بخشیدند.

بر اساس همین منبع خبری، از زبان سخنگوی «حزب سلامی» گفته شده است، که «دوستم با متحد نزدیک سابق خود برهان الدین ربانی و وزیر دفاع سابق احمدشاه مسعود به نزاع پرداخته است. با این حمله گروپ «حزب اسلامی حکمتیار» و «گروپ طرفدار ایران»، «حزب وحدت» نیز پیوسته اند.» درین گزارش راپور های ضد و نقیض گذشته را که «گروپ اتحاد اسلامی» رسول سیاف، «طرفدار سعودی» گویا علیه حکومت سهم داشته است، رد نموده، برخلاف سخنگوی «جمعیت» مدعی شده است، که سیاف خواسته است، بیشتر از ربانی حمایت نماید. همین روزنامه، بعد از حملات روز اول، بتاریخ سوم می نویسد که گویا «شورشیان» به «آتش بس» حاضر اند، ولی روز چهارم جنوری از «توسعه دامن جنگ» خبر می دهند. در همین روز از «کشته شدن ۲۰۰ عسکر جنرال ازبک عبدالرشید دوستم» یاد آوری بعمل می آید. در ۳ روز جنگ، از تعداد ۶۰۰ زخمی تازه در شماره مؤرخ ۴ جنوری ۱۹۹۴ در شفاخانه ها، حرف در میان بوده است.

در یک مطلب دیگر روزنامه «(زوید دویچه سابتونگ ۴ جنوری ۱۹۹۴) تحت عنوان «هیچ امید برای افغانستان وجود ندارد»، همین روزنامه که در سطر بالائی ذکر شده است می نویسد: «افغانها از مخالفین بیگانه هیچگاه ترس جدی نداشته اند. تا بحال هیچکس بدان موفق نگردیده است، که این کشور آسیای میانه را مطیع خود سازد. در قرن ۱۹ قدرت جهانی برتانیه، در برابر مقاومت افغانها شکست خورد. در قرن بیست هم قدرت بزرگ، شوروی. لیکن افغانستان را که حال سقوط تهدید می کند، این کارگاه فقط ساخت دست خود افغانهاست. زیرا به همان شیوه لجوجانه و سرسختانه که علیه اشغالگران می جنگیدند، حال علیه همدیگر می جنگند. ... از زمانیکه ۲۰ ماه قبل، حکومت کمونیستی نجیب الله سقوط داده شده است، جنگ گروپ های متخاصم علیه همدیگر به زندگی بیش از ۱۰۰۰۰ انسان خاتمه داده است. اکثریت قربانی ها را افراد ملکی تشکیل می دهند. اینکه جنون افغانی قابلیت افزایش را داراست، روز تغییر سال نشان داد: ۳۰۰ کشته در یک آخر هفته، در پایتخت کابل. پایتخت کابل در کم از کم شش محل قسمی، تقسیم شده است. یک حکومت کار دهنده وجود ندارد. صدر اعظم بخود حق می دهد، که قصر رئیس جمهور را، زیر فیر راکت قرار دهد. جبهات و اتحاد ها دائماً تغییر می یابند. رئیس مذهبی دولت

اسلامی، اعلان جهاد، جنگ مقدس را علیه متحد قبلی خود، جنرال وقت کمونیستی، صادر می سازد. همین شخص در عین حال راه را نمی یابد، تا با جدی ترین مذهبی کشور، خود را متحد سازد. ختم یک جنگ همه علیه همه پیشینی شده نمی تواند. قدرت طلبی شخصی، اختلافات ایتنی، جاه طلبی سیاسی قدرتهای همسایه، نظیر پاکستان، ایران و ازبکستان، همه اینها جنگ را زنده نگه میدارند. یک امید برای افغانستان وجود ندارد. در اخیر تجزیه کشور بوقوع پیوسته میتواند. ky»

شورای امنیت سازمان ملل متحد، بتاريخ ۲۵ جنوری ۱۹۹۴ در «نیویارک»، برای نخستین بار، پس از وقایع ۱۹۹۲، به ابتکار «اضلاع متحده امریکا»، به «وساطت» بین دو جناح درگیر، برای قطع جنگ، ادام نمود. در همان جلسه «توقف فوری عملیات های نظامی» را هم خواست. در همین منبع بقول از منابع پاکستانی می خوانیم که «مخالفین رئیس جمهور برهان الدین ربانی»، پلان صلحی را پیشکش نموده بودند که در آن «استعفا فوری ربانی» را تقاضا داده اند. («فرانکفورتر روند شاو»، ۲۶ جنوری ۱۹۹۴)

حوادث ماه های اول سال ۱۹۹۴ تباهی و ویرانی های عظیمی در افغانستان و خاصاً در کابل زیبا ببار آورد. در نتیجه این وقایع، «کمیساریت عالی سازمان ملل متحد برای مهاجرین»، نگرانی آن سازمان را، در رابطه با اینکه این جنگ داخلی در کابل، باعث فرار کتلوی باشندگان، بسوی پاکستان خواهد شد. در ماه مارچ همان سال علاوه از اینکه، روزنامه های خارجی، از تلفات سنگین جانی در جنگ، گزارش می دهند، درست بتاريخ ۹ مارچ، «سازمان عفو بین المللی»، ضمناً در رابطه با حملات شدید علیه زنان در «جنگ داخلی»، خبر داده، می نویسد که در کشور های چون افغانستان، «زن های تعلیم یافته» اولتر از همه «هدف کینه مجاهدین افراطی» قرار گرفته اند.

قابل توجه است که چنین برخورد خصمانه و شدید علیه زنان، قبل از اینکه اثری از نام «طالب»، بمفهوم «جنبش» بوده باشد، سابقه تسلط قریب دو ساله، در زمان حکومت «تنظیمی» در کابل داشته است. وقتی از خلال مطبوعات می خوانیم، که پس از هر برخورد شدید، «آتش بس یا اوربند» مؤقت به ابتکار این و یا آن کشور منطقه، نظیر ایران، پاکستان و ازبکستان صورت گرفته است، می توان به این نتیجه رسید که با اعلان، «ختم جنگ سرد» بین قدرت های متخاصم بزرگ وقت، «بازی» با سرنوشت افغانستان در دست، «قدرت های منطقه» یا «قدرتهای دست نشانده و نماینده» بوده است.

طوریکه قبلاً ذکر گردید، «شورای امنیت سازمان ملل متحد»، وزیر خارجه سابق تونس، «آقای محمود میستری» را بحیث فرستنده خاص، برای حل و فصل منازعه بین جوانب درگیر، تعیین نموده بود، موصوف در آغاز ماه اپریل ۱۹۹۴ («زوید دوپچه سایتونگ، ۵ اپریل ۱۹۹۴)، شکست تلاشهای خود را در کابل خبر داد. متعاقباً بتاريخ ۵ «سپتمبر»، در اسلام آباد، «آقای محمود میستری» اعلان داشت که عجالتاً تلاشهای «وساطت» را بین جوانب درگیر متوقف ساخته، در نظر داشته است، تا در جهت جلب پشتیبانی و همکاری «گروپ های مستقل افغانی و شخصیت ها فعالیت نماید.»

بتاریخ ۱۳ اکتوبر ۱۹۹۴ خبر کوتاه ولی بسیار پر معنی که ممکن با انکشافات بعدی کشور بمثابه «سنگالی» نقش داشته بوده باشد، به نشر سپرد شده است. در خبر می خوانیم: «سیاستمداران رهبری کننده در مذاکرات صلح کوئته تصمیم، ارسال یک قوه بیطرف (نیوترال) را پیشنهاد نمودند، تا از امنیت و ثبات بیشتر غمخوری صورت گیرد. فرستنده سازمان ملل «محمود میستری» از رهبران مجاهدین و همه احزاب خواست، تا درین پروسه صلح سهم بگیرند.»

اوضاع بغرنج و درهم و برهمی حالت جنگ داخلی افغانستان، بخصوص پس از ماه جنوری ۱۹۹۴، در اسناد متعدد شورای امنیت و بیانات «کوفی عنان» منشی عمومی سازمان ملل متحد، گزارش گردیده است. این جنگها که بین «احزاب متحد جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و شورای نظار احمد شاه مسعود» از یکطرف، «حزب اسلامی» گلبدین حکمتیار و «جنبش ملی اسلامی» عبدالرشید دوستم در جبهه مقابل جریان داشت، در قدم اول کابل را به ویرانه مبدل نموده بودند. خیلی احتمال میرود که تداوم جنگ داخلی بر طبق نمونه هایی از وقایع فوق، قدرتهای قوی را بدین مفکوره کشانیده باشد، که یک قوت جنگی را سازمان دهند، تا نقش کشتن شلعه های آتش را بدوش گیرد.

تداوم جنگ «داخلی» نمی تواند، بر «پدیدار» گردیدن جنبش «طالبان» بی اثر بوده باشد. ازین قسمت بیعد، مفهوم بخش عنوان «طالب...چه شد»، آغاز می یابد.

همه می دانیم که در تحت نام «طالب» یک قوت کاملاً «جدید و نا گهان» در زمان «حکومت» بی نظیر بوتو در ماه «اکتوبر/نومبر» ۱۹۹۴، درست پس از «مذاکرات صلح کوئته»، پا بعرضه وجود گذاشت و نخست افراد مسلح آن وارد قند هار گردید. در آغاز ماه «نومبر» قندهار تحت کنترل طالبان قرار گرفت.

ختم قسمت سوم  
ادامه دارد.

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
باندنې: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ